

[illegible]

ای ذات تو بر کل ممالک مالک [illegible]

شنیدم که جمشید فرخ سرشت [illegible]

[illegible]

از جمله درد سر در زمان المسافر جهار نسخه مجربی ذکر کرده شده

مثل کدورت حواس و سبب وجع به پیشانی سر وجع از اعصاب

استعمال مسخنات نزد ب سنه که بایکا صداع نزله باشد

یا آنکه بعد از آن نزله بهم رسد علاج سبوس گندم را

با تخم شبت و نمک سنگ گل سرخ اسطوخودوس

مجموع یا بعضی از اینها را جوشانیده سر را به بخار آن بدارند

و بوییدن مشک و عنبر نافع است و غذا کم میباید

از هوای سرد و آب سرد و بادها و از شبها احتر

احتراز باید و غذا بغیر شود با دارچینی و نعنع و زیره

و فلفل کنند و اگر سبب صداع صفرا غلبه خون باشد سرخی

چشمها و رخسار و زبانیت و سنگینی سر و جستن رگها

جهنده سر و سبب کتاب و پری رگهای بدن و سرخی

و غلظت بول و آمدن خون از پاهای دندان و جا

رهیدن جایکه فصد و بی‌بیشی طعم دهان و جلوه کردن

چیزهای سرخ در پیش چشم علاج فصد قیفالست



بحجامت بین الکتفین واز دواها و غذاهای که در نوع
اول صداع مذکور شد خصوصا آنچه نزلی باشد مبین نماید و بعد از
تنقیه این ملین بخورند عناب سپستان از هر یک ده دانه
آلوی بخارا بیست دانه تمر هندی ده مثقال ترنجبین
شیرخشت از هر یک ده مثقال پوست هلیله زرد سه مثقال
اگر محتاج بتکرار ملین باشد یکروز بفاصله همین ملین بخورد
و اگر سبب صداع غلبه صفرا باشد علامتش مجموع که در نوع اول
صداع مذکور شد سوای اعتدال در بعضی حالات بدن
و زردی چشمها و صورت و تلخی دهان و خشونت
زبان و بخارات به اشتهای و تخیل چیزهای زرد علاج
مجموع آنچه در نوع اول گفته شد از صداع و این ملین شو
خوردن عناب سپستان از هر یک ده دانه پنج کاسنی
شاهتره تخم کاهو از هر یک سه مثقال تخم کشنیز یک مثقال
شیرخشت ترنجبین از هر یک ده مثقال و بعوض شیرخشت
و ترنجبین شربت بنفشه و نیلوفر از هر یک چهار مثقال
میتوان داخل کرد   شربت نیلوفر
و شربت بنفشه آنست که گل هر یک را جوشانیده
و صاف نموده و شیرخشت و ترنجبین و نبات چهار از هر یک
ده مثقال

شربت نیز

ده مثقال روغن بادام شیرین یک مثقال مبین نماید و اگر از
یک مسهل رفع نشود همان ملین اول را روز دیگر بخورد و بعد
از آن باز مسهل را بخورد تا قلع ماده بشود و هر یک از انواع
مذکوره صداع که باعث شده ترجیح آنها لازم دانند اگر سبب
صداع بلغم باشد علامتش سنگینی سر است و میل دارد به پیش
سر و خفت وجع و سفیدی رنگ رخسار و بامزگی دهان
و عدم تشنگی و کثرت و سفیدی و غلظت بول علاج
خوردن گل قند آفتابی بقدر چهار مثقال سکنجبین تا سه روز
روز چهارم بقدر سه مثقال آخر شب اطریفل صغیر با دو
مثقال ایارج فیقرا در شب چهارم بقدر دو مثقال حب
شبیار بلع نماید و از عقب آن اندک آب گرم بنوشد
و اگر بیک مسهل رفع نشود از دو روز در میان ایارج و حب
شبیار را بدستور مبین نماید تا رفع علت شود و غذا در روز
مسهل نخورد تا دو مرتبه بالیک انعم شوربای که هل و دارچینی
و زیره اضافه کرده باشد مبین نماید حب شبیار جز سقمونی
ده مثقال تربد هفت مثقال پوست هلیله زرد پنج مثقال
صبر سقوطری سه مثقال مصطکی وزن گل سرخ از هر یک دو
مثقال زعفران نیم مثقال اجزا را نرم کوبیده و بیخته حب
سازند و این حب را با آب سرد گرم بخورند و از انواع صداع نفخ

واگر سبب صداع غلبه خون باشد علامتش ترک زبان و جسارت
و لیساری فکر و وحشت و خوف بی سبب ظاهر و بیجایی
و خشکی دهان و تخیل چیزهای تیره و در خواب دیدن چیزهای
مهیب و ترسیدن در خواب علاجش بتوبیت که در صداع
بلغمی مذکور شد و اگر این صداع رفع نشود تنقیه بدن و دماغ
از ماده سوداوی و بعد از آن اصلاح مزاج و طریق آن
بتوبیت که در ضعف قلب مفصلاً مذکور خواهد شد
باید بستوری که در هر صداع مذکور است معالجه نماید حقیر
کثیری مبتلای صداع مزمن بوده از انقلاب سوداوی
که و اطبای انواع معالجات کرده بجهت نفع نشد
حقیر بعد از عادت معجون حب الشفا که در ربع مذکور میشد
علاج کردم چنانچه هر روز بقدر نخودی میدادم تا دفع علت
شده بعد از آن انکه ابتدا آنبود شد در صداع بلغمی بعد از
تنقیه بتجربه مذکور شد اگر بقیه آزار باشد شربت اسطوخودوس
نافع است باین طریق که روز اول پنج مثقال روز دوم
شش مثقال روز سیم هفت مثقال و بعد هر روزی هفت
مثقال آن را با شربت تخم کاسنی و بادیان از هر یک یک مثقال
بنوشند تا دوازده روز اگر هر روز علاوه نماید شاید

صفت

صفت شربت اسطوخودوسی   اسطوخودوس ده مثقال
عود صلیب بادیان پنج بادیان کاوزبان اصل السوس
پرسیاوشان از هر یک پنج مثقال پوست کرفس تخم
کرفس تخم خطمی گل بنفشه گل سرخ از هر یک سه مثقال مویز
منقا سپستان از هر یک سی دانه اجزا را خیسانند و بجوشانند
صاف نموده با هر سه مثقال شکر بقوام آورند و اگر
بعد از شش روز خوردن شربت اسطوخودوس ایارج
فیقرا حب شبیار یا یکی از مسهلات که در بیان بلغمی
مذکور شد بخوراند بهمان دستور میل نماید و اگر سبب صداع
بخارات معده باشد علامت آن است که شدت
ضعف صداع تابع حال معده است و اگر قوه های
معده بر جای خود است صداع تخفیف دارد و اگر ضعف
از هضم باشد یا سایر قوتهای معده شدت می یابد
هرگاه حال معده بر محل طبیعت ساکن میباشد
علاج آن خوردن اطریفل صغیر است بقدر سه مثقال
تا چهار مثقال در آخر شب و خوردن آمله پرورده
طباشیر با مصطکی بحسب مزاج و اگر هاضمه ضعیف است بقدر

بقدر یک مثقال نوشداروی هندی بروی غذا میل نماید و مراعات حال معده کند و اگر اخلاط غالب در معده باشد بقدر یک مثقال نیم ایارج فیقرا با هم مثقال اطریفل صغیر میل نماید و اگر محتاج بتکرار باشد یک روز در میان باین ضابطه رفتار نماید   ساختن اطریفل   پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله مقشر هلیله سیاه اجزا برابر کوفته بروغن بادام چرب نموده و با هم برابر مجموع عسل کف گرفته بقوام آورده سرشته   نوشدارو که در کتب اطبا مذکور است معجون مفرح ورق گل سرخ شش مثقال سعد کوفته پنج مثقال قرنفل مصطکی اسارون سنبل الطیب دارچینی از هر یک ۳ مثقال قاقله صغار و کبار دو بسباسه جوز بوا قرفه زعفران از هر یک دو مثقال آمله مقشر نود مثقال تنبه و عسل از هر یک هشتم مثقال آمله را در شیر گاو بخیسانند و در آب بجوشانند تا پخته شود پس از آن تخم آن بیرون کنند و کنند و عسل را بقوام آورند و ادویه کوفته و بیخته با آمله مخلوط نموده با هم سرشته   ساختن ایارج فیقرا   مصطکی سلیخه دارچینی سنبل الطیب عود بلسان حب بلسان اسارون زعفران از هر یک یک مثقال صبر سقوطری اجزا را

کوبیده

کوبیده مخلوط نموده با عسل معجون سازند و دیگر انواع صداع را رجوع بطبیب باید کرد   زکام و نزله   عبارت از فرود آمدن فضول و طبیعه دماغ از راه بینی یا حلق یا ریختن آن فضول باعضای مجاوره مثل گوش و چشم و سینه و غیرها و از سبب آن یکی از اسباب مذکورات در صداع خارجه بوده باشد مثل نشستن در آب یا آفتاب یا نخوابیدن شب یا غیر اینها از آنکه نوع اول در صداع مذکور شد علامتش یکی از اسباب مذکورات خارش و سوزش اندرون بینی و حدت و رقت آنچه سیلان مینماید و سرخی چشمها و سایر علامات که در نوع اول از صداع مذکور شد   علاج آن   اگر غلبه دم باشد چنانچه در صداع دموی مذکور شد فصد قیفال نماید یا حجامت میان دو شانه و اگر علامات غلبه صفرا چنانچه در صداع صفراوی مذکور شد حرارت از این ملین را میل نماید عناب سپستان از هر یک ده دانه بهدانه دو مثقال شیره تخم کاهو دو مثقال تخم خطمی یک مثقال فلوس خیار شنبر سه مثقال شربت بنفشه سه مثقال اگر بعد منضج را در حمام میل نماید نافع است تا سه روز از روغنی و شیرینی و ترشی و آب سرد احتراز نماید و اگر تب باشد از خوردن گوشت هم احتراز کنند و غذا آش عدس یا ماش و چلو و زرده تخم مرغ بخورد و اگر ماده باشد مسهل از بنفشه

نبل فرداتج ارزی خبازی بیخ کاسنی شاهتره از هر یک
[illegible] مثقال عناب سپستان از هر یک ده دانه ترنجبین شیرخشت
از هر یک هفت مثقال فلوس خیار شنبر ده مثقال روغن
بادام یک مثقال مسهل نباید لبر از جماع شربت خشخاش با حب
نزله با [illegible] با افیون بخورد شربت خشخاش صفه
عدد خشخاش را با پوست و تخم بکوبند و از دیگر
جوش بدهند صاف نموده با پنج درم قند سفید بقوام
آورند حب نزله نسخه صحیح عربی رب السوس
تخم خشخاش افیون از هر یک پنج مثقال کتیرا صمغ عربی از
هر یک دو مثقال زعفران نیم مثقال با لعاب بزر قطونا
حب زنند نسخه دیگر از حب نزله نسخه صحیح عربی رب
السوس بیخ لفاح تخم کاهو بنفشه افیون زعفران اجزا را
مساوی کوفته و بیخته حب سازند و در زمان لبر از جماع
خوردن همو صفات جایز است و رفتن بحمام معتدل و ریختن
آب گرم بر سر نافع است و چرب کردن مغز سر و اندرون
بینی به روغن تخم کدو و روغن تخم کاهو و روغن تخم خشخاش
و روغن بنفشه بادام هر یک [illegible] نافع باشد و اگر علامات خون صفرا

باشد

باشد تدبیر به نحوی که مذکور شد سوای فصد و خوردن مسهل
و اگر سبب نزله برد خارجی باشد مثل رسیدن هوای سرد یا غسل
در آب سرد یا ماندن بی مقنعه بی کلاه از اسباب مذکورات علاج
[illegible] در نوع اول مذکور شد مسهل نباید و پرهیز را مثل
نوع اول نگاه دارد و سر را بهتر بپوشانند و اگر [illegible] کیسه
گرده گرم بر سر بندند مناسب است و در این نوع انکبه نیم
[illegible] غلیظ بو [illegible] سیاه تخمه بزرگ خلیسا بنده مناسب است
و اگر این نوع نزله بطول بکشد ایارج فیقرا با اطریفل صغیر در
[illegible] خصوصا هر گاه رطوبت بر مزاج یا دماغ یا معده
یا تمام بدن باشد خوردن اطریفل صغیر در انواع نزله منفعت

درد چشم که آن را بعربی الرمد میگویند و آن
عبارت از ورم طبقه ملتحمه [illegible] که از طبقات
چشم است یعنی آن گوشت سفیدی که در چشم است اگر ملتحمه
هر گاه ورم کند او را رمد میگویند و غالبا پلکهای چشم
هم با رگت ورم کنند سبب آن اگر خون باشد علامتش
سرخی چشم و پری رگهای [illegible] آمدن [illegible] از علامات
غلبه خون چنانچه در صداع دموی مذکور شد

فصد قیفال و حجامت میان شانه و خوردن مبردات
مثل شیره تخم کاهو دو مثقال شیره تخم کشنیز دو مثقال شیره
عناب ده دانه خاکشیر دو مثقال شربت بنفشه سه مثقال
اگر وجع و ورم بسیار باشد آب ملیلی سرخ بگیرد منضج
شاهتره عنب الثعلب پنج کاسنی از هر یک دو مثقال عناب
سپستان بیست دانه آلو بخارا ده دانه پوست هلیله زرد سه
مثقال ترنجبین ده مثقال اگر احتیاج شود تکرار مسهل باشد همین
مسهل را مکرر میدهد باید و هر یک شب در میان سه مثقال اطریفل صغیر
فرو برند غذا آش ماش و برنج و آش عدس و چلو با زردی تخم
مرغ باید قبل از ورم و وجع تسکین نمایند در ابتدا صندل سرخ
پوست در [illegible] حضض مکی افیون با عنب الثعلب و آب کشنیز
و پوست کوکنار هر یک [illegible] بروی چشمها بمالند و قرصی
که [illegible] قرص ها [illegible] کرده ام با آب کشنیز بروی چشمها
طلا باید کرد نافع و مجربست و چیز بسیاری از [illegible] که چندان
[illegible] با مالیدن این قرص بروی چشم بدون معالجه
دیگر علاج کردم صفت قرص [illegible] اقاقیا حضض مکی
شیاف ماميثا عدس مقشر از هر یک دو مثقال گل ارمنی افیون
صندل سرخ پوست هلیله زرد از هر یک یک مثقال ریوند چینی [illegible]
[illegible] کافور [illegible] از هر یک یک مثقال زعفران نیم مثقال
اجزارا

اجزارا کوبیده با آب کشنیز تازه قرص سازند و زرده تخم مرغ با روغن
بادام [illegible] چشم ضماد باید و چیزی باید درون چشم داخل
نکنند مگر سفیدی تخم مرغ [illegible] بزر قطونا با یکدیگر بر هم زنند و صاف
آن را در چشم بچکانند یا شیر دختر [illegible] بعد از چهارم روز به دانه
[illegible] را [illegible] کرده [illegible] و مجموع را [illegible]
و صاف نمایند با سفیدی تخم مرغ در شیشه کرده بر هم زنند و [illegible]
[illegible] در چشم چکانند که در تسکین درد مجربست و اگر درد
شدید باشد شیاف ابیض افیونی را با سفیدی تخم مرغ و شیر دختر
حل نموده در چشم چکانند صفت شیاف ابیض سفید آب قلعی
[illegible] مثقال صمغ عربی پنج مثقال افیون کتیرا از هر یک یک مثقال
اجزارا [illegible] نرم [illegible] با سفیدی تخم مرغ سرشته فتیله نموده
بعد از [illegible] خشک [illegible] درد و کم کردن
[illegible] استعمال نمایند صفت آن
انزروت [illegible] مقشر نشسته و بزر قطونا اجزا را مساوی
[illegible] عوض بزر قطونا نبات سفید باشد و [illegible] انزروت
[illegible] سفید نمایند و طریق استعمال آن [illegible]
[illegible] انگشت ابهام و سبابه [illegible] چشم را باز کرده
بپاشند و چشم را بهم گذارند و بعد از آن [illegible]
تمام [illegible] چشم [illegible]

علامتش آنست که ورم سرخی و آمدن چرک و رقیقی آب کمتر است
و درد و سوزش و التهاب بیشتر است و سایر علامات غلبهٔ صفرا
چنانچه در صداع مذکور شده موجود است علاج این است
که در رمد حمروی مذکور شد جز آنکه در حمروی فصد را از جانب
مخالف میکنند و از صفراوی از طرف وجع زیرا که در حم
روی مذکور شد غالباً محتاج بفصد دیگر می شود و آن فصد
دوم را جای دارد باید کرد در صفراوی یک فصد کافیست
و احتیاج باشامیدن مسهل در صفراوی بیشتر است و همچنین
در مبردات و اگر قرص بنفشه مسهل باشد در رمد صفراوی
دو مثقال و ده مثقال ترنجبین و آب گرم مناسب
قرص بنفشه گل بنفشه ۵ مثقال وزن گل سرخ پنج مثقال رب سوس
کتیرا از هر یک ده مثقال تربد سفید روغن بادام چرب کرده
و پوست آن را تراشیده و سقمونیا پنج مثقال در سیب
به کنند و سیب را در خمیر گرفته در تنور یا خاکستر گرم به آتش ملایم
گذارده باشد که بپزد پخته کند پس سقمونیا را برآورده و اجزا را
کوفته قرص باید زد اگر سبب رمد بلغم باشد علامتش شده درد آن
با کمی سرخی و بیاض رمص و رقیقی آب و طپیدن پلکها و سنگینی
و سایر علامات بلغم چنانچه در صداع بلغمی مذکور شد

علاج

علاج خوردن اطریفل صغیر است با ایارج فیقرا یا حب شبیار
باید و محتاج بفصد باشد حلبه را نصف او در آب خیسانده
و خوب بشوید باده برابر آن آب صاف بجوشانند تا نصف رسد
صاف نموده با لعاب زردهٔ تخم مرغ در چشم چکانند و چشم را با آب
که اکلیل الملک یا در آن جوشانیده باشند بشویند و حقنه
ها و [illegible] تا [illegible] خوانند اعنب الثعلب بدور
چشمها بمالند بعد از سکون ورم و درد ذرور ابیض
دور چشم کشیدن بغایت خوبست که در حمروی مذکور شد و اگر
طلا به نمودن اطراف چشم و اگر رمد خلط سودا باشد
علامتش تیرگی چشم است و خشکی و نبودن چرک و سایر علامات
سودا چنانچه در صداع سوداوی مذکور شد علاجش مثل علاج
رمد صفراوی است و [illegible] خواهد بود و ماء الشعیر و شربت
بنفشه بسی نافع است و سایر تدبیر از فصد و غیر مثل صفراوی
و حجامت گوشی یعنی دادن [illegible] اگر بیش خون باشد علامتش
مجموع علامات است در صداع دموی مذکور شد
فصد قیفال و حجامت میان شانه و حقنه نمودن زرده و
سفیدی تخم مرغ در گوش و اگر رمد شدید باشد شیاف ابیض

انیسون یا سفیدی تخم مرغ سائیده چکانیده باشند یا افیون
در آب حل کرده بفتیله کتان آلوده در گوش گذارند و صندل
سرخ و حضض تر و پوست در بینی و شیاف مامیثا و کافور
با آب گشنیز تر یا کاهو یا خیار یا کاسنی یا برگ کنار یا عنب الثعلب
یا حی العالم در گوش بمالند و اگر از صفرا باشد علامتش بدستور
علامات درد گوش گرم مزاجیست الا آنکه در اینجا احتیاج بمبردات
و مسهل مبردات و اگر درد بسیار شدید نباشد احتیاج بفصد
نیست و تبرید انبر از چکانیدن و مالیدن بنحویکه مذکور شد
در انواع درد گوش روغن گل سرخ با سه برابر سرکه بجوشانند
تا سرکه برطرف شود روغن بماند و آن روغن را نیم گرم در گوش
چکانند و اگر سبب آن بلغم باشد علامتش عدم علامات دموی
و صفراویت و خفت وجع و سنگینی سر و سایر علامات
که در صداع بلغمی مذکور شد در این نوع چکانیدن آب [illegible]
مجربست و روغن بادام با آب ترب نافع است و اگر سبب آن
سودا باشد چکانیدن روغن بادام شیرین در گوش مناسبست
دیگر گاو برسر ریختن بی نافعست و اگر علامات غلبه حرارت
باشد چنانچه در صداع دموی و صفراوی مذکور شد فصد قیفال
در این نوع از درد گوش باید کرد رعاف که آنرا

که آن را

که آنرا رعاف گویند، دائم که بحد افراط نرسد و از آمدن خون ضعف
تاری نشود متعرض علاج نباید شد و اگر سبب آن حدت خون
باشد علاماتش مثل علامات صفراست چنانچه در صفراوی
مذکور شد علاجش فصد قیفال و خوردن مبردات چنانچه در
انواع اول صداع مذکور شد از دواء و غذا و بعد از فصد
و تبرید کنند هرگاه خون سیاه باشد ریختن آب بسیار سرد و بستن
برف یخ در میان سر و پیشانی بقدر طاقت و بستن بازوها
نافع است و آب نعنای تر یا سرگین الاغ یا کافور یا پیه کافور
در بینی چکانند یا آنچه از دود کرد اسیاد کنند و جرز ورد و دم الاخوین
[illegible] بیان نرم کوبیده و در پنبه یا قلم کرده در بینی چکانند
یا کافور و در آب گشنیز تر در بینی بچکانند یا گل خطمی را با سرکه در سر
ضماد نمایند یا آب برف و یخ در بینی چکانند یا شیره انگور
چند قطره در بینی بچکانند و آشامیدن آب سرد بسیار نافع است
و اگر رعاف از بسیاری خون در بدن باشد علامتش غلبه
خونست چنانچه در صداع دموی مذکور شد و آمدن با افراط
علاجش فصد قیفال و حجامت میان شانه و خوردن [illegible]
ترش بسیار نافع است و در این نوع احتیاط بفصد و حجامت
مبردات سبب کندی دندان که اطبای ضرس گویند کندن
دندان گویند اگر [illegible] که از خوردن ترشی بهم رسد علاجش

فصد قیفال و حجامت شانه فصد چهار رگ و بزید بمبردات
دوائیه و غذائیه و خوردن مسهل صفرا چنانچه در صداع
مذکور شد بجهت انفجار ورم بگیرد تخم مرو سرشت گل خطمی
بعضی مجموع آن را نرم کوبیده به پاشند و اگر حصه تمر
هندی را با انها ضم نمایند زود منفجر شود بر قطعه کاغذ بگذارد
نرم کوبیده بن دندان به پاشند زود منفجر شود رفتن
گوشت بن دندان اگر علامت خون بود علاجش فصد قیفال
و حجامت میان شانه و فصد چهار رگ و بزید بمبردات دوائیه
و غذائیه و خوردن مسهل صفرا چنانچه مذکور شد اگر علامت
غلبه خون و صفرا نباشد مکرر مضمضه نماید و پوست بلیله زرد
و مازو فوفل از یک سو بنه سوخته نرم کوبیده توتیای هندی
گلنار همین مجموع را با آب گشنیز تازه یا آب کاسنی یا آب
گرساف در آن حل سابیده باشند مکرر دندانها را بشوید
و شب در وقت خواب این دوا را بپاشند طباشیر تخم گشنیز
از [illegible] عدس دم الاخوین گلنار فوفل گل سرخ پوست
بیخ درخت زرشک تخم خرفه گرساف کات هندی مروارید
سوخته از مجموع بهم زنند بعضی از انها کی [illegible] و از

لرنها

٨٣

دار کابها علاج شود گوشت بن دندان فاسد شده باشد
کندر زراوند مدحرج دم الاخوین گرسنه این اجزا را تمام
نرم کوبیده با سرکه عنصل خمیر کرده قرصها ساخته در وقت
حاجت بجای دندانها به پاشند اگر سرکه عنصل نباشد همان
ادویه را با سرکه [illegible] تصریح نموده اند بدین چیز
سرشتن ادویه دندان سرکه است که زرده در آن حل سبیده
باشند همچنین مضمضه کند از هر جراحت و اگر غسان کند تا گل
رسیده این سنون را استعمال نمایند پنج سوس [illegible] پنج بنفشه
[illegible] عاقرقرحا از هر یک [illegible] مثقال [illegible] گلنار مازو گرد
سماق از هر یک [illegible] مثقال نرم کوبیده و بجای دندانها بپاشند
شخصی را گوشت بن دندان فاسد شده دندانها سیاه و باریک
و ضعیف شده و اگر مشرف بافتادن بود اطبای بسیار علاجها
کرده بودند نفعی نبخشید جز بعد از فصد تنقیه این سنون علاجها
کردم اگر عفونت این ادویه رفع نشود سنون سوختگان استعمال
نمایند سنون سوختگان پوست انار ترش و شیرین از هر یک
۳ مثقال مازو گلنار [illegible] کاغذ سوخته عاقرقرحا از هر یک ده مثقال

کردسان یازده مثقال نمک هندی نشادر هر یک ده
مثقال اجزا را تمام نرم کوبیده با سرکه سرشته حب سازند
در وقت حاجت کوبیده و بپای دندانها بپاشند
و بعد از لحظه به آب گشنیز یا سرکه مضمضه کنند و اگر بعد از انتفاع
وجع یعنی درد باقی باشد روغن گل سرخ را مضمضه نماید
خناق حار موی را اطبا از ادراک کلی نامند که عبارت از ورم
اجزای اندرونی یا بیرونی حلق سبب آب و ورم اگر بیرون حلق به
سرخی رنگ ورم و رگها و شیرینی طعم دهان و سایر علامات غلبه
خون چنانچه در صداع حار موی مذکور شد علاجش فصد قیفال
از جانب مخالف و ترک شیرینی و حیوانات خوردن و سردات و دوائیه
و غذائیه همچنانچه در ورم حار موی مذکور شد بعد از فصد منضج و مسهل
شود که در صداع صفراوی گذشت اگر یک فصد کفایت نکند
اعاده فصد از جانب دیگر کنند یا حجامت میان شانه و اگر
بعد از فصد موافق آید لیکن حقنه کنند انسب از خوردن
مسهل عنب الثعلب خیارین بیخ کاسنی بنفشه نیلوفر گل خطمی از هر یک
هر مثقال عناب سپستان از هر یک ده دانه جو مقشر پنج مثقال
آب برگ چغندر بیست مثقال ترنجبین تلوی خیار شنبر از هر یک
هر مثقال

در هر روغن بادام نمک طعام نیم هر حبه مرتبه بعمل آورند اول
آب نمک و قدری روغن بادام و دفعات دیگر سایر اجزا و آب چغندر
دو دفعه آخر و اول غرغره از سرکه و گلاب و آب گشنیز تر و آب کاسنی
با آب عنب سیاه و عنب الثعلب و عدس و جو مقشر و گلنار فارسی
و پوست خشخاش هر یک دو مثقال مناسب است و بعد از فصد و سکون
ورم در وجع ریشها و از اجزای غرغره اخراج کرده تلوس خیار شنبر
اضافه نماید و از خارج ضماد گشنیز سبز مناسب است و اگر ورم از خارج
ظاهر باشد بعد از فصد معلوم شود ورم در وجع منضج ملینه غرغره های
مذکور به عمل آورند گشنیز سبز و اسفناج تازه و پخته گرم ضماد نمایند
یا آنکه گل خطمی گل بنفشه بزرگ سفید تخم مرو تیر اخبازی با شیر گاو و با آب اسفناج
و به آب برگ بارهنگ پخته نیم گرم ضماد نمایند هرگاه غرغره بانفجار رسد
تخم تمر هندی را به طبخ گرفته اضافه ضماد نمایند تا منفجر شود بعد از انفجار
همین ضماد را استعمال نمایند تا از چرک پاک شده ملتئم شود و اگر
سبب ورم بلغم باشد علامتش کمی وجع است یعنی درد و ورم زیاد
و دشواری غذا فرو بردن و سفیدی رنگ و تهیج صورت و سایر
علامات بلغم علاجش اینست که اول حقنه کنند از عنب الثعلب
کاوزبان اکلیل الملک بابونه بیخ بادیان بیخ کاسنی سنا مکی اصل
السوس از هر یک هر مثقال عناب سپستان انجیر زرد مویز منقی

ومویز منقی از هر یک پانزده دانه کاشه پنج مثقال و آب چغندر ده مثقال
سبوس نیم گندم پنج مثقال ترنجبین ملوس خیارشنبر از هر یک ده مثقال
پوره ارمنی یک مثقال هنگ سنگ نیم مثقال روغن بادام تلخ [illegible] عناب
سپستان از هر یک پانزده دانه پنج دفعه بعمل آورند و اگر چیزی بگلو فرو برود
عنب الثعلب گاوزبان تخم خطمی ۳ پنج کاسنی از هر یک ۳ مثقال عناب سپستان
از هر یک ده دانه ترنجبین هفت مثقال و غرغره و دوای نرم از خناق
رب جوز بهترین ادویه است   طریق ساختن رب جوز   پوست سبز
گردو را بگیرند و آب او را بگیرند بجوش نهند تا بنصف برسد و مساوی
نصف مجموع آب گرم شکر اضافه نمایند و بجوش نهند و کف آن
بگیرند زرد و [illegible] حاجت استعمال نمایند ملانفیسی در شرح اسباب میگوید
که غرغره رب جوز قوی تر و بهتر از هر چیزی در علاج اورام حلق است
جوز سرکان اینست که در خناق دموی هر گاه بیمار رشید باشد
هم نافع است چنانچه ظاهر کلام ملانفیسی دلالت دارد که اگر رب جوز
یافت نشود غرغره کند باب رب توت و سکنجبین عسل یا آب عسل
که در آن عاقرقرحا و مرزنگوش و اندکی زعفران جوشانیده باشند غرغره
کنند بعد از سه روز انجیر را بجوشانند و اندکی بوره در آن حل کنند و غرغره
نمایند و از ادویه که در خناق بسیار صائب متفق الصحت خصوصا
خصوصا بلغمی بتجربه رسیده است واما طریق اخذ استعمال آن اینست که سگ را

سه روز سوای استخوان غذای دیگر ندهند روز چهارم سرگین او را
ضبط نموده خشک کنند و غرغره با آن کنند و آلوده انگشت با مرغی
با آن آلوده بورم مالیدن و از پردن [illegible] کردن و با سکنجبین قلیل
آنرا مخلوط کردن و اندکی اندکی او را بلع کردن و بسا خناق های صعب
که بچیزهای دیگر علاج نشده باین رفع گردیده و از انواع خناق شکافتن
شکم خروس و گرم از خارج ضماد کردن فقیر تجربه کرده ام بسیار نافع
بود و شکافتن شکم خروس و گرم نهادن تا غفلت زن [illegible] از باب
دولت احتیاج دموی صعب عارض شد بعد از فصد و غرغره های بسیار
شبی راه نفس بکلی مسدود شد که بهلاکت انجامید و از نصف شب
تا صبح ده خروس را کشته و هر یک نصف آن را با یک طرف گلو
ضماد میکرد در آن صبح بمرتبه رسید که تنگی نفس موقوف ادویه به راحت
نفس میکشید تا بایست ها در بر خوردن [illegible] بعد از آن غرغره با شیرگاو
و بنفشه و انجیر در آن جوشانیده و با ملوس خیارشنبر فرمودم تا شب
اندکی افتتاحی شد و قلیلی ماء الشعیر فرو برد و از بیماری برکردم
تا به شد و بستن ریسمانها بر انگشتان [illegible] وخفه کرده باشند و برکردن
صاحب خناق نافع و مجرب است و در آخر [illegible] ده پنج باشند باشد
[illegible] در پوره ارمنی و خردل در پنجه کرده در ملمس بد [illegible] منفجر نمود [illegible]

و اگر سبب خناق سودا باشد تیره رنگی رخسار و صلابت ورم و خشکی
دهان و سایر علامات غلبه سودا چنانچه در صداع سوداوی مذکور شد
علاجش مثل علاج خناق دموی و صفراوی مذکور و غرغره خناق سوداوی
رب جوز نافعست و در آخر لعاب حلبه و آب انجیر زرد که پخته باشند
و غرغره بجهت خناق صفراوی و دموی به آب انار ترش که با پنبه
فشرده باشند یا رب توت یا گشنیز تازه و آب عنب الثعلب
و آب برگ بارتنگ و آب مطبوخ سماق [illegible] که ماده نضج یافته
باشد انجیر زرد و تمر هندی و حلبه [illegible] جوش داده صاف نموده با
فلوس خیار شنبر غرغره نماید و اگر درد گلو داشته غرغره بعد از تمر
هندی و گل سرخ و تخم مرو جوش داده با رب توت نافع است
و اگر سبب ورم صفرا باشد علامتش شدت وجع و عطش و خشکی
و تلخی دهن است چنانچه در صداع صفراوی مذکور شد علاجش همان
علاج خناق دموی است سوای آنکه یک فصدی در آن نوع کافیست
و احتیاج به مبردات و مسهلات صفرا در اینجا بیشتر است و خوردن
سکنجبین با ماء الشعیر مناسب است   طریقه ساختن ماء الشعیر
جو پوست کنده ده مثقال جو مقشر را با دویست مثقال آب به آتش
ملایم جوش بدهند تا شصت مثقال آب بماند پس صاف نموده هر روز
بیست مثقال آن را با ده مثقال سکنجبین ساده [illegible]
بنوشند هر گاه خواهند که ورم خارج گلو منفجر شود فلوس خیار شنبر و روغن

بادام

بادام
غرغره کند   سرفه که اطبای عرب السعال می نامند و آن حرکتیست
از سینه و شش که بسبب آن دفع موذی از خود میکند و هرگاه ماده
حاره باشد که از دماغ و شش و اعضاء سینه میریخته است خشکی
یعنی سرفه خشک رفع نمی شود و آنکه در سرفه شدت بیشتر میکند
علاجش البته که منع نزول ماده شربت خشخاش باید داد از شربتهای
ترش و روغنی و ترش و آب سرد احتراز باید کرد و اگر شربت خشخاش را
با لعاب به دانه و بزر قطونا و شیره تخم کدو و شیره تخم کاهو و سفوف
سعال میل نماید بهتر است   طریق ساختن سفوف   تخم اسفناج
شکر تیغال از هر یک پنج مثقال نشاسته صمغ عربی از هر یک هم مثقال
رب السوس نبات سفید از هر یک یک مثقال اجزا را کوفته سفوف
سازند هر روز سه مرتبه شربت خشخاش را با یک مثقال بالعابها
و شربتها که مذکور شد میل نماید و اگر شربت خشخاش بهتر نشود هر روز
طرف آخر روز بقدر یک ماشه افیون بلع نماید و در هر شب وقت خواب
این حب در دهان نگه دارد   صفت [illegible] نشاسته صمغ عربی
کثیرا گل ارمنی از هر یک دو مثقال مغز بادام شیرین یا فلوس مغز تخم
خشخاش پوست خشخاش از هر یک یک مثقال اجزا را کوبیده با لعاب
بزر قطونا حب ها بقدر نخود ساخته هر روز در دهان نگه دارد
صفت حب که در رفع سعال نافع است به تجربه [illegible] سرفه های مزمن
بسیار را این حب علاج کرده و از [illegible] صفت آن کثیرا نبات سفید

نشاسته با قلای مغشر موز منقی خشخاش پوست خشخاش بهدانه گل ارمنی
از هر یک دو درم افیون ۳ درم اجزا را کوفته و با لعاب بهدانه حب نماید هر روز
طرف عصری بلع نماید و لعوق خشخاش در این نوع سرفه و سایر انواع
خصوصاً آنچه از نزله باشد نافع است لعوق خشخاش پوست خشخاش
پنجاه درم یک شب بخیسانند و بجوشانند مقدار یک رطل قند داخل کرده بقوام آورند
رب السوس مغز تخم کدو مغز بادام از هر یک پنج درم کوفته با آن ممزوج نمایند
قدری شربت آن هشت درم اندک اندک هر روز طرف عصری بخورد و اگر سبب
سرفه حرارت مزاج و تشنگی باشد و غلبه خون نفس و تشنگی و سرخی رنگ
و سایر غلبه حرارت و علامات فصد باسلیق و خوردن آب دوازده مثقال
ماء الشعیر با سه درم شربت بنفشه و یک درم صمغ سعال مذکور و لعاب
بهدانه و اگر بفصد و تبرید و شربت دفع نشود هر روز این مطبوخ میل
نماید عناب سپستان از هر یک ده دانه خبازی بهدانه از هر یک سه درم
تخم کدو کاهو از هر یک دو درم شربت بنفشه ۳ درم صمغ سعال
مذکور یک درم و در زمستان سرفه میل نماید صفت آن
عناب سپستان از هر یک ده دانه بنفشه نیلوفر خبازی تخم خطمی عنب الثعلب
از هر یک دو درم بنجوشانند ترنجبین از هر یک هفت درم فلوس خیارشنبر ده درم
روغن بادام یک درم و اگر محتاج بتکرار مسهل باشد مکرر نماید و غذا آش جو
شوربا و زرده تخم مرغ و ماهی با شیره بادام و شیره خشخاش

بعد از

بعد از معالجات مذکور اگر سرفه باقی باشد خوردن شیرادارو بجوی
که در رب مذکور خواهد شد نافع است هر روز و طرف عصری قرص
خشخاش بخورد صفت قرص خشخاش گل سرخ صمغ عربی از هر یک
چهار درم نشاسته کتیرا رب السوس از هر یک دو درم خشخاش سفید سیاه
از هر یک دو درم طباشیر زعفران نیم درم با آب حالش قرص بسازند قدر شربت
دو درم با ماء الشعیر میل نماید و ماء الشعیر با شربت بنفشه بردن قرص خشخاش
هم نافع است و اگر سبب سرفه مادهٔ رطوبتی باشد و به سینه ریخته شود
علامتش آنست آنچه برمی آید نافع شود کمال غلظت داشته باشد علاجش خوردن
شربت زوفا با لعاب حلبه و بزرکتان بهدانه طریق شربت زوفا
زوفا پرسیاوشان اصل السوس از هر یک هفت درم بنفشه تخم خطمی
خبازی از هر یک چهار درم عناب سپستان از هر یک سی دانه انجیر زرد
بیست دانه ادویه را جوش بدهند و صاف نموده با پنج درم شکر سفید
بقوام آورند هر روز پنج درم از این شربت با لعاب مذکور بنوشند
تا ماده پخته و دفع شود ذات الجنب ذات الریه و سرسام
و ذات الصدر بدانکه ذات الجنب ورمی است در پرده که از
اندرون کشیده است بر استخوانهای که از پهلو با اضلاع و بغاری
دنده گویند چسبیده باشد و آنجا چهارده استخوان است از هر طرف که

که با ضلاع انها را صدر گویند و اگر ورم در پرده باشد که کشیده است
بر استخوانهای دنده‌ها که سر ایشان بهم رسیده است و اطباء اضلاع
خلف گویند و این ده استخوانست از هر طرف پنج اجزا اشوصه
گویند و گاهی ورم در پرده می‌باشد که سینه را بدو قسمت کرده
پس اگر در طرفها باشد که از پرده منفصل است بمهره‌ها دیگر آنرا
ذات الوجع گویند ذات الجنب اگر سبب آن خون باشد
علاماتش تب دائمی و تنگی نفس و سرفه شدید و درد هنگام نفس زدن
با هم و سرخی رنگ رخسار و پری رگها و جستن رگهای جهنده
و اگر از صفرا است که تشنگی و خشونت زبان و بینی‌ها و هذیان تیزی باشد
و النوی علامات درد وی است ماده ذات الجنب اینست
که آنچه بلغم دفع می‌شود اطباء نفث میگویند مخلوط بخون می‌باشد
علاج فصد باسلیق از طرف مخالف درد بکنند و اگر قوت قوی
باشد خون بقدری که تغیر کند بگیرند و الا کمتر بگیرند و فصد باید در
ابتدای مرض بعمل آید زیرا که در فصد استفراغ بفتح ماده ضرور
نیست لهذا فصد را در اول مرض میتوان کرد و صاحب خلاصه
الحکمه میگوید که من فصد را در روز دوم انفع از سایر ایام
دانسته‌ام و در سیم چهارم نیز بدین منوال میتوان کرد
و اگر از اول تا چهارم فصد بعمل آمده باشد پنجم مسهل باید
داد

داد هلیله سیاه ترید حب نیل شکر سرخ ریوند چوب ریوند
انقوزه هلیله زرد آمله گل سرخ زهره گاو آب تمر بقدر کفایت
عناب سپستان ترنجبین اگر ماده بدماغ از هذیان گفتن بسیار
و بیخوابی یا بیهوشی باشد فصد از جانب درد یا جهت ساقن از آن
جانب بکنند هر چند محمد ابن زکریا در حاوی گوید نیز از خون گرفتن ازدواست
نیز از پانزدهم اما در اول منضج از عناب سپستان از هر یک پانزده عدد مغز
بیدانه هر یک بکوبند و صاف نمایند و با شیره تخم کدو سه مغز ... بنفشه
چهار مثقال طباشیر ملین تمر هندی به دهند و در آخر روز لعاب بیدانه
و بزر قطونا خاکشیر و عناب بیه بنرم کرده به دهند و در پنجم یا ششم
مسهل سو به دهند مسهل ذات الجنب الف عناب سپستان از هر یک
پانزده دانه گل بنفشه نیلوفر خیار از هر یک درم ترنجبین شیرخشت
تلوس خیار شنبر از هر یک ده درم روغن بادام دو درم و همچنین سهل را
در هشتم و دهم و یازدهم نیز به دهند اگر تب شدید باشد درد و سرفه شدید
شدید باشد باز همان مسهل را به دهند و سایر ایام همان منضج را در وقت
نفس مشکل باشد به آب نا بردن نباید در مسهل و منضج هر تخم کتان
اضافه نمایند و بهتر آن است که بعد از مسهل و اول انحطاط مرض تا دا الشعیر است
که بعوض منضج مذکور به دهند یعنی هر ما الشعیر با خیار سفر بنفشه
و بیخ سوس طباشیر به دهند یا انکه منضج را به دهند و ما الشعیر را بعوض آب به دهند

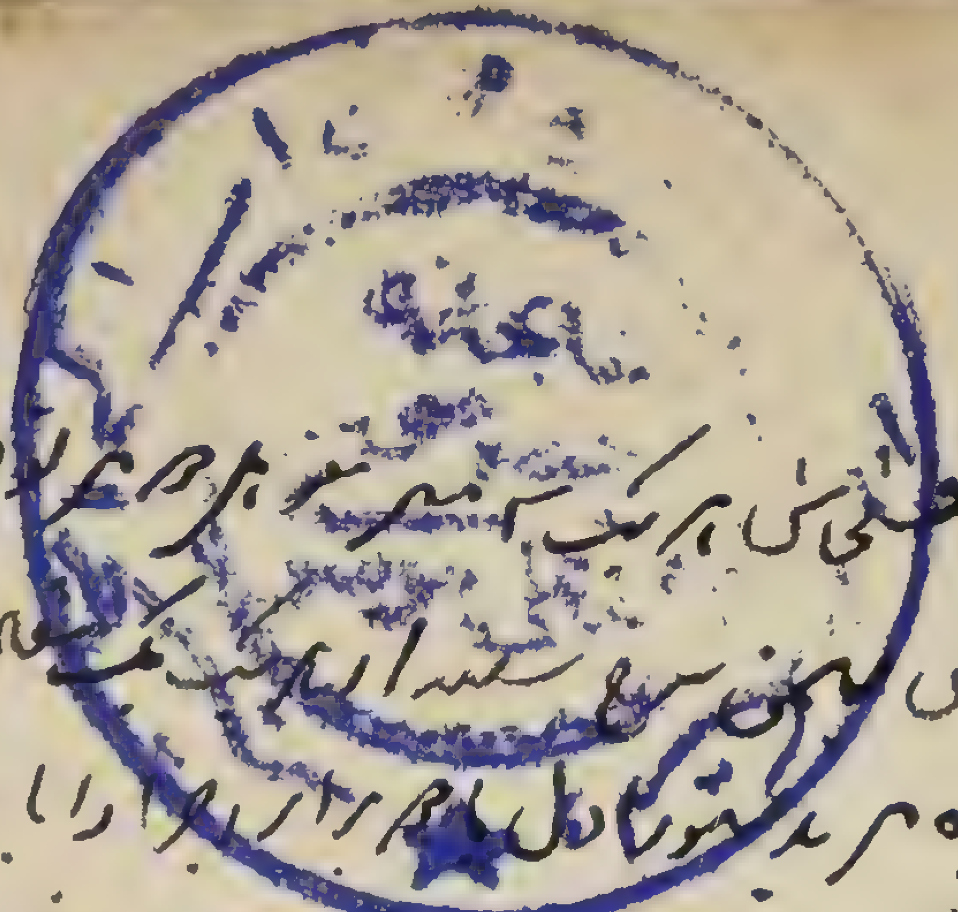
و قضا کم دهند شوربای بیخوابی با اسفناج و کدو و بشری بادام و اگر پیچ به
داشته باشد شیره تخم خشخاش سفید را اضافه نمایند و لعوق های معتبر
حرارت نشان بدهند در چهار درهم اگر وجع ساکن شد و سبب تخفیف یافته
خوری بچه دفعتی نمایند و اگر ضعف زیاده باشد منضج مزبور را هر سه روز
و بعد از آن باز مسهل دیگر بدهند و اگر سبب بهتر باشد و نفس تنگ باشد
گل گاوزبان و اصل السوس از هر یک درهم اضافه نمایند و قرص طباشیر را کم کنند
و مسهل را با خیارشنبر اصل السوس و گاوزبان و پرسیاوشان از هر یک
ده مثقال مویز منقی یازده دانه دفعتی نمایند و احتراز از آب سرد و میوه یعنی حمّاد
لازم دانند تا ناخوشی رفع شود الحمد لله این نسخه استعمال نمایند
که در ابتدا آرد جو گل بنفشه تخم خطمی روغن بادام [illegible] کتیرا
اضافه نمایند شب بد بهتر باشد و شیخ الرئیس ضماد را در ابتدا اکلیل الملک
و آرد جو پوست خشخاش نشیبین مجموع را از شکم آرد یا ضماد بوده
اضافه کرده اند و در آخر بعوض بادام روغنی بابونه کنند قرص طباشیر
طباشیر چهار درهم ترنجبین ۳ درهم مغز خیارین مغز تخم کدو ثمن صمغ
عربی تخم خشخاش کتیرا از هر یک یکدرم بلعاب اسبغول سرشته قرص
سازند و در سبب ورم صفرا باشد علامتش تب دائمی و درد ملتهبه
و سوزش و سرفه شدید و تنگی نفس و زردی بول و قلق و اضطراب
و در صفراوی خشکی دهان و خشکی زبان و بیخوابی و هذیان پیش
از همه می باشد و علاجش آنست که در ورم های مذکور رفته و جز بدای نوع

بعی ازام

بعی از ورم های مذکور رفته جز این نوع را در اکثر بدون معالجه نمودن در منضج
مذکور در ورم های گاوزبان اضافه نمایند و در مسهل گاوزبان و اصل السوس
و بعد از دو از ده درهم پرسیاوشان با اجزای مذکوره و بانضاج بدستور
در ورم حار و بزیده در این مرض بسیار کم باید کرد و اگر سبب ورم سودا باشد
و این بد ترین انواع است چنانچه اکثر اطبا گفته اند که این نوع محالت
سیاهی روی زبان زرد قوی و علامات سیاهی نفس است و در ایام
رسیدن و بعد از آن که ایام بلغ بسیار رکنده منضج علاج حب بطریقیست
که در صفراوی و ورم های گفته شد و فصد در ابتدا از جانب مخالف وجع
و بعد از آن از جانب وجع بنحوی که در ورم های مذکور شد ذات الصدر
علامات هر یک از ورم های دموی و صفراوی بنحو یست که در ذات الجنب مذکور
شد سوای آنکه در ذات الصدر درد در ابتدای گردن است و انتهای ثدی
سینه و مریض این که بزبان نمی تواند گفت و سرفه با بلا نمی تواند کشید و راحتی
ا ابنته که به پشت یا پهلو بخوابد علاجش بعینه علاج ذات الجنب است
ذات الجنب و ذات الصدر و ذات الریه بچند چیز می توان دانست
اول کیفیت ذات الجنب و ذات الصدر و ذات الریه چنانچه گفته شد
در عضو مریض که گویا چیزی مثل سوزن یا جوالدوز فرو می زند
و در ذات الریه آنست که گویا چیزی سنگینی بر سینه او گذاشته اند
دوم دیگر آنست که در ذات الجنب و ذات الصدر تپها دارد
و در ذات الریه خواب زیاده از عادت می باشد و از علامات فاحشه

ذات الریه سرخی بسیار شدیدی بقدری که هم رنگ در گونها چنانچه
برنگ سرخی رنگ کرده اند و این علامت در ذات الجنب نمی باشد
شیخ رئیس میگوید که علاج ذات الریه مثل علاج ذات الجنب میباشد
مگر ضمادات ذات الریه قوی باید باشد و اهتمام در تنقیه بیشتر از
از نفث باید کرد و در دواها و غذاهای که در ذات الجنب است
از آن است در ذات الریه ابتدا فصد سرو آرد جو برگ خرفه و حلبه
روغن بنفشه و بادام اگر نباشد روغن بادام ضماد نمایند و بعد از چند ایام
آرد جو گل بنفشه تخم خطمی روغن بادام با موم کافوری و اکثرا ضمادا نه
نمایند بعد از شش اکلیل الملک تخم خطمی آرد با قلا با پیه روغن بادام شیخ
رئیس میگوید پیه مرغ و پیه اردک در جمیع ذات الجنب و ذات الصدر
بعد از پختن بکار برده و ما بر علامات مثل ذات الجنب ذات الریه
اگر تنگی نفس منتز باشد و حرارت بسیار باشد لعاب بزرگ بیدانه حلبه با روغن
بادام بنوشند و روغن بادام و پیه مرغ و مرغابی و لعاب اسپغول خطمی و حلبه
بزرگ ضماد نمایند مفرح قلب است تقلیل الداء و کثیر النفع
تخم خرفه ده م تخم کشنیز گل گاوزبان از هر یک پنج م با شربت سیب
اگر نباشد با نبات یا قند در برابر اجزا را کوفته و از هم شفته تا
چهار م با عرق بید مشک و تخم ریحان میل نماید طریق خشکی
شربت سیب مثل شربت به است که در هیضه مذکور شد طریق
ساختن مفرح با خفقان مروارید ناسفته که با ابریشم مفرحی الله

بیدانه



بیدانه تخم خطمی از هر یک ... دری سرخ
عود قماری بهمن سرخ سفید از هر یک ... عنبر نیم م
ورق نقره ... دل ... برابر اجزا را با قند یا نبات
بقوام آورده دواها سرشته تا سه م میل نماید مفرحیا
اکثر اطبا اتفاق دارند که در تقویت قلب و دماغ که با
حرارت بهم باشد نظیر ندارد مروارید ناسفته ۶ م بسد ۴ م
یاقوت ۲ م ورق طلا یک م لاجورد مغسول نیم م ... ۳ م
عقیق یمنی یک م ابریشم م ورق گل سرخ ۴ م گل مختوم
۲ م کشنیز خشک ۳ م سادج هندی و زرنباد درونج
عقرب از هر یک م عود هندی پوست ترنج گاوزبان
از هر یک ۳ م بادرنجبویه بهمن سفید از هر یک ۲ م کافور
عنبر اشهب از هر یک ۲ م قند سفید برابر گلاب پنجاه م
اجزا را کوفته با قند و در میان گلاب ریخته معجون نمایند
طریق ماء الجبن عبارت از زرداب که از شیر بریده گردیده
جهت دفع مواد محترقه و امراض سوداویه در ترتیب اعضاء
تنقیه شده نافع است ملا نفیسی در شرح اسباب میگوید
که منافع ماء الجبن را دو به سهل دیگر داده اند بجهت چند چیز

تا سبب و تقویت قوام و لطافت با جان بدن می رسد
در دفع موادی میکند دوم آنکه فضله ازو در بدن نمی ماند
و غذای بدن می شود سوم اگر مرکب است از چهار جزو
آب هم پزد چربا و هرگاه پزاز و جدا شود باقی ماند
ازو هم جزء روغنی که موادرا نرم میکند و دیگری مایست
که بقوه مسهله دفع میکند و صاحب ایهام در هیچ سهیل
ممتاز شد لهذا در امراض سوداویه و تلبد دماغ بعد از انکه
فی الجمله تنقیه بنایج مذکور نمایند بعد آورده باشند و رکیب
الجبنی بنوشند بدستور یکه مذکور خواهند نمی ثقت
و مکرر تجربه شده است و طریق استعمال آن موافق این
نسخه است در فارسی زبان فرنگی است و معمول فی الواقع
بهتر با دستور است طریق خوردن ماء الجبنی بزرد
بزر فی صحیح المزاج ذات جسم دوازده روز از ولادت
او گذشته باشد و با تعلیف کاهو و خیار و کشنیز تازه و برز قطونا
و تاهزه و خضراء ده باشند دو و قت عرق و با تناب بمقدار
مقصد و هشتم معلی پز از و خره بنده و در میان دیگر شناسار اجر
نیاشد تازه فلفل حوش بنده و بعد از چند روزی پانزده مثقال
سکنجبین

91

چون مثقال بزرد ... از هفته چون بالیلبی بزرد
... در مغز سر او جای کند اگر بهر شد احتیاج
شد از وقت او سوچنی بیدهند لا او سوکیتک
بکشند که تا برابری نکند و بقدر یکدرم علاج صبیان
بدهند و غذا خوردی بچه که تازه به آواز آمده باشد در بیان
سنورهای او رکیبه القدر بپوشند ... از گوشت و نه
ازر برنج خلاف است نباشد بسیار روشنی باشند و ماء الشعیر
هست مقدر شربت ۴ ... و ۲ ... بجوزد لاسای
چنین شد از زنی ... از نابد داروی چشم ... زهریات
بلادور ... دارفلفل نوشادر تمودی ملح کندرا
۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲
... انارا کوبیده و در میان آب عوره ریخته
در آفتاب بگذارند که خشک شود باز در آب غوره ریخته
در آفتاب خشک کرده تا دوازده روز بعد از آن سائیده
از حریر گذرانیده صبح و شام بچشم ریخته بفرمایند حرجی
هندی مینه ... باب ... از جمله چشم که جرب ... داشته باشد

چرت چشم ماميران چيني فادر تتبب اجزارا كوبيده
در ميان شش اوقيه گلاب ريخته تا دوازده مرتبه از زير
گذرانيده روزي دو مرتبه در چشم ريخته
چشمي كه مژه نداشته باشد روغن [illegible] گرفته
ضماد نمايد چند مرتبه نمايد چاق شود از جنبه ورم
چشم دوا نمايد شراب كهنه اندزدست
سرباپوت اجزارا در ميان شراب ريخته
در زير آتش گذاشته بجوش آيد فرو برد شد
هر دو پلك گذاشته در پشت چشم اگر خسته گرفت
داروي چشم سنجد كهنه رشته مرجان [illegible]
زنگ كشته با نمك كهنه چشم آداي كشتن نمك روغن
نمك را با روغن در ميان ظرف گذاشته در بالاي آتش
گذاشته بجوش آيد بقدر سه دقيقه كه جوش خورد فلان
كه از دو بقدر ۲ مرتبه در بالاي او ريخته القدر بجوشد

كه از جوش باكت شود تمام را برداريد در ميان ظرف
با در ميان همان ظرف او را كوبيده از زير گذرانيده
و چشم را از [illegible] دوا كرده در چشم كشته
حب سيلاب [illegible] مرتبه است سيلاب
ترياك ابو [illegible] روغن تخم به مخلوط كرده حب بايد
هم [illegible]
اما سيلاب با سوخان ساييده در ميان ظرف كرده
دسر پوش زده و [illegible] را در اجر گرفته به ترتيب گلاب
مي گشته زير او سوكم كم آتش كرده تا سه ساعت تمام آن
از سر آتش برداشته و كتان در بالاي او گذاشته در [illegible]
گذاشته تا صبح در سر او قيماق مي زند او را گرفته ترياك
ابو [illegible] در ميان او ريخته حب ساز بقدر نخود
هر روز وقت خواب سه دانه را ميل نمايد
از جنبه درد مفاصل هيچ روز هر صبح بقدر چهار فنجان
آب خورده بخورد در صاف [illegible] فصد نمايد از جنبه حرارت
قدم را [illegible] در ميان عرق [illegible] آب [illegible] نهد

از جهت سلفه کردن طفل ابجز طفل هر که باشد وجه سلفه سیاه
باشد مجرب شیری بادام با شیری خشخاش شیر
اگر ۲ هر از این و ۲ هر از آن باشد نه زد غنی اینها
باشه همان شیره باشد بخورد تا هر روز باشم از
از ضیق نفس باشد یا سینه بکند دفع امراض
میکند از جهت درد کمر مثقال ارزن را بابات
با فلان شیر گاو جوشانده هفت روز بخورد
از جهت کرم کدو عنقوزه ۹ بقدر نیم مثقال کم باشد
در میان عسل ریخته بخورد با می سوزد باهم اندازد
دیگر باد و ادرار بخورد از جهت ناخ مویز جالغی را
صد دانه هسته او را بیرون کند پنج سوران برز ابنج
را کوبیده در میان صد دینار مثقال آب ریخته
تا که مویز آب شود بخورد و آب تا ... دو آن مویز را
روزی ۵ دانه با شش دانه بخورد داروی چشم
کافور مامیران چینی کف دریا بهمن سفید کوبیده از هر
۱ر ۱ر ۱ر ۱ر

یکی را بنده اوراق ۳ مرتبه در چشم کشد تریاق فارق
کافور ورق طلا ورق نقره تمر هندی اجزاها سو
۲ر ۱ر ۱ر ۴ر ۲ر
مجرب کوبیده در میان تمر ریخته در چشم بمالد
اگر در میان چشم هم بزد خارش بسیار دارد از جهت
لکه چشم اگر بسیار کهنه هم باشد بقدر شش نخود مروارید
و شش نخود مرجان اینها را نرم کوبیده داخل این اجزا
نماید بقول حکما اگر چشم از آبله عیب کرده باشد
سفیدی بهم رسد رفع میکند لا بقدر هشت ماه باید بهبی
دارو را از جهت غبار آبله بچشم بکشد اگر آبله نباشد چهل
روز دفع سفیدی چشم را میکند چشم کم بینا را
درد کند رسی هندی مردار سنگ طلای خوب بنده
در میان چشم در ... چشم مجرب مالیدن رفع میکند
در باب کشتن شنجرف شنجرف را در میان پیاز گذاشته
او را خمیر ... گرفته در میان آتش دفن کند
بقدری پیاز در میان گل بسوزد بیرون آورده بکار برند

ازخته ناخوش برا قان در سر تا پا سو زردی بگرد ادلا به
او سو مسهل داد عصارت مسمان سیاه تیغ مغز فلوس
۲ر ۲۴ر ۱۲۱ر ۱ره
ورق گل سرخ تربد افتیمون هلیله زرد این اجزارا
۴ر ۲ر ۲ر ۲ر
جوش بیده لبراد اصاف نموه بقدر یک کاسه[۳] به بند
بخورد و پس آب ادو اکر اماله قرار دهند و او سو
درمیان مرغ بنشانند در دل او سو فصد کنند در قیفال
بقدر حبی منقد خون از او بگیرند و حبو انانه بهند و ادو
بوند بهند مرسیر چند دانه دار کردن اداد زان نمایند
دچار قد زرد یا هر چه باشد زرد باشد در بینی
ادر او بگذارند و دا جای و میخوابد رگ ببید
بریزند از گل گاو زبان گل بنفشه ریشه[۲] کاسنی ریشه[۲]
گل خطمی ادو اماله نمایند روزی ۳ مرتبه یک مرتبه یا دو مرتبه
اماله نمایند چشم ادم جوان کم کم سو باشد در گوشهای چشم
اگر بزنند زدن سوت زرد او آن رگها نمایان می شود

بقدر کف دست خون بگیرد اگر دست و پا و چشم دا هر جای
درد کند بهمریه اول سر او سو تیغ کشیده و پوست
عقب کشیده با نقاش آن دانه سو گرفته با تیغ از
او سو بریده و مبادا آنکه گوشت زیرا ببرند با آنکه دانه سو
دانگذار نکنند لبر همان دانه خود کرده جوش داده
در شیشه کنند نگه دارند هر اوقات که دانه پردن آورد
آن او غنی سو بالای آن جرحت استعمال نماید
زخم عرق خون ازخته او سرخ یا سفید یا سیاه که در
هر عضوی از اعضای آدمی بهمریه از زیاد خونست
عمل از کرده سو باید که و او سو تیغ زند و حجامت
زند القدر حجامت نمایند از آن دوام سرخی سر دنشینه
لبر از این تبرها خونک بر سو ضماد نمایند تخم خرفه تخم کشنیز
تخم خیار تخم خربزه کاهو تخم کاهو تخم خطمی و تخم خطمی با گل
ار[illegible] همه را دارم کرده ضماد نمایند ودل به بند بچه خروسی
زنده شکم شکافته در موضع او ضماد نمایند تمام شد